



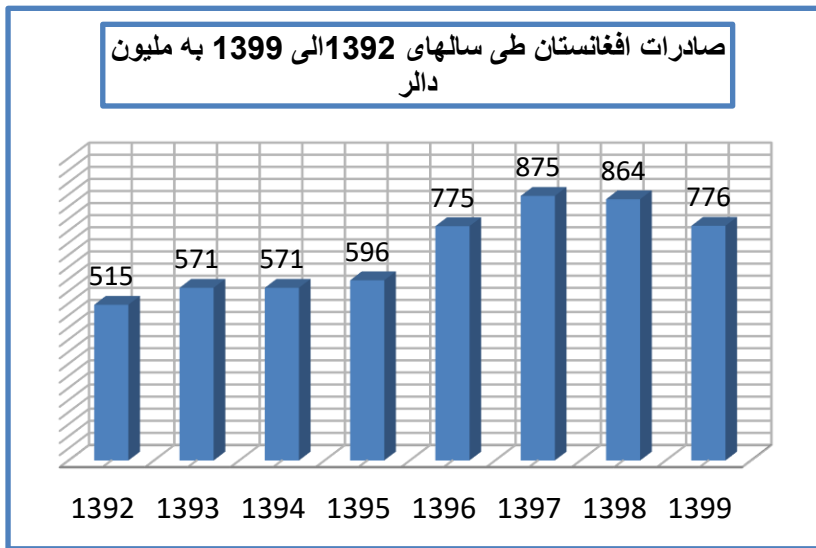
مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۳.۰۶.۲۴

سید عظیم حسینی

## درنگی بر مشکلات تجارت خارجی افغانستان از منظر تاریخی

قسمت دهم



صادرات در سال ۱۳۹۹ که آخرین سال این دوره ارزیابی میباشد به مبلغ ۷۷۶ میلیون دالر به ثبت رسیده است.

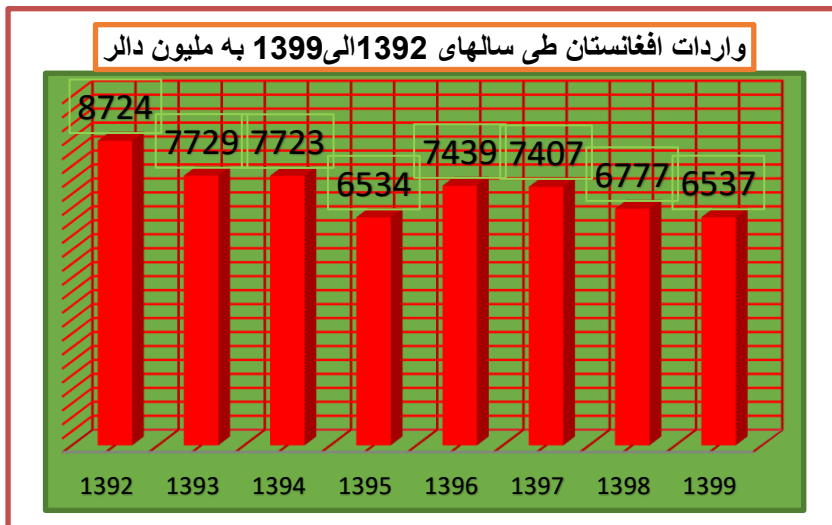
طوریکه قبلاً نیز اشاره شد، حجم واردات کشور هم طی این دوره کاهش

تدریجی را نشان میدهد. رقم واردات در نخستین سال این دوره یعنی سال ۱۳۹۲ مبلغ ۸۷۲۴ میلیون دالر میباشد در حالیکه در سال ۱۳۹۹ این رقم به مبلغ ۶۵۳۷ میلیون دالر

کاهش یافته که حدود

بیشتر از ۲۵ درصد تقلیل را به نمایش گذاشته است.

کمترین رقم واردات در سال ۱۳۹۵ به مبلغ ۶۵۳۴ میلیون دالر به ثبت رسیده است. کاهش در دوران تجارت خارجی از مدرک

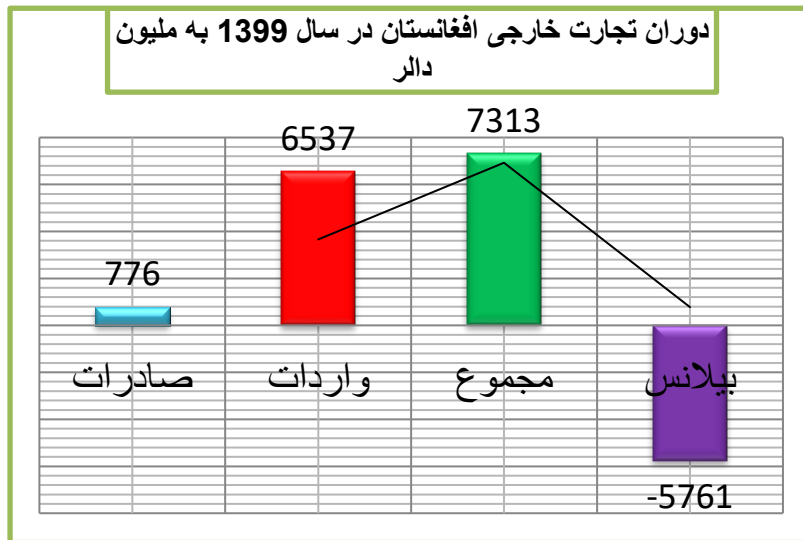


د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

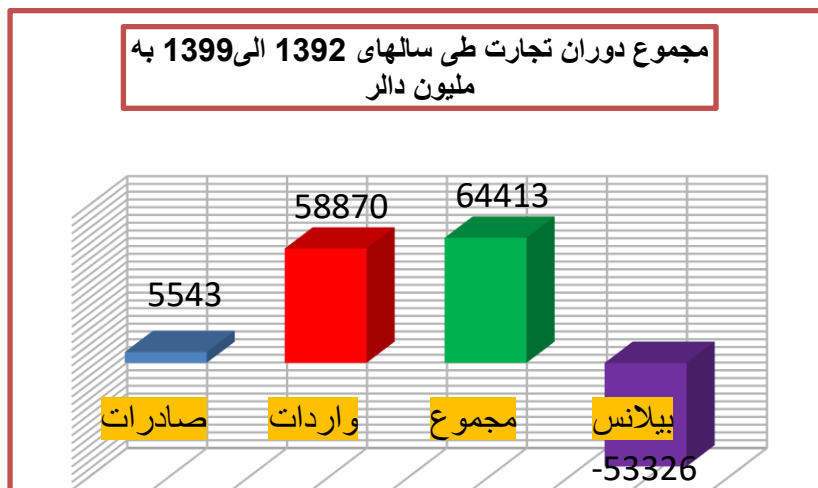
واردات است. چنانچه اگر رقم واردات را در سال ۱۳۹۲ در نظر بگیریم به مبلغ ۸۷۲۴ ملیون دالر قید گردیده در حالیکه واردات سال ۱۳۹۹ مبلغ ۶۵۳۷ ملیون دالر به ثبت رسیده است که به این ترتیب کاهش ۲۱۸۷ ملیون دالر را در مقایسه با آغاز این دوره نشان میدهد. هرگاه دوران تجارت را در سال ۱۳۹۹ مورد ارزیابی قرار دهیم از مجموع دوران درین



سال که مبلغ ۷۳۱۳ ملیون دالر را احتوا کرده سهم واردات ۶۵۳۷ ملیون دالر و صادرات صرف ۷۷۶ ملیون دالر بوده است و بنابر بلند بودن ارزش واردات موازنه ای بیانسی تجارت برهم خورده و باعث ۵۷۶۱

ملیون دالر کسر در بیانسی گردیده است که برای یک کشوری چون افغانستان که اقتصاد آن بر کمک های خارجی استوار بوده درد آور است.

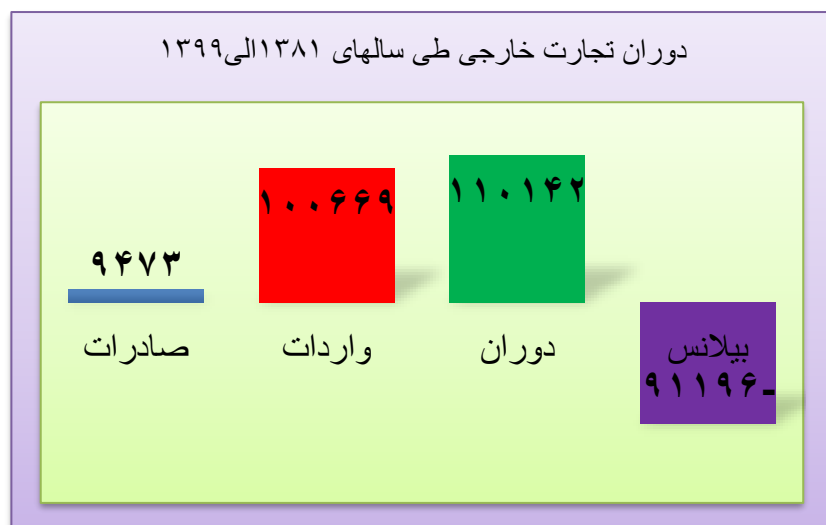
بر اساس ارقام اداره ملی احصائیه و معلومات مجموع عمومی دوران تجارت طی



سالهای ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۹ بالغ بر ۶۴.۴ ملیارد دالر گردیده است. که از آن جمله واردات به ارزش ۵۸.۹ ملیارد دالر و صادرات به ارزش ۵.۵۴ ملیارد دالر صورت گرفته است. در

نتیجه این معاملات و داد و ستدی که صورت گرفته، کسر بیانسی در حدود ۵۳.۳ ملیارد

دالربه ثبت رسیده است. هرگاه دوران تجارت خارجی طی ۱۹ سال اخیر (۱۳۸۱-۱۳۹۹) در نظر گرفته شود



افغانستان در نوزده سال اخیر در مجموع به مبلغ ۱۱۰ میلیارد دالر دوران تجارت داشته است که از جمله ۱۰۰ میلیارد دالر آنرا واردات و ۹.۶ میلیارد دالر را صادرات تشکیل

داده است. به عبارت دیگر طی این ۱۹ سال صادرات حدود ۹٪ و واردات ۹۱٪ درصد کل دوران را احتوا نموده است. ارقام فوق مبین این حقیقت تلخ است که افغانستان در حال حاضر یک کشور مصرفی و فاقد تولیدات جهت تأمین نیازمندی های داخلی میباشد. از چنین شرایط اقتصادی ناهموار، دشوار و مستولی در کشور، سایر ممالک بویژه همسایه گان آرمند سود فراوان برده اند

با تأسف باید گفت که افغانستان یکی از کشورهای است که تجارت عمدتاً به شکل عنعنوی انجام شده و به قوانین و پرنسپ های پذیرفته شده جهانی توجه جدی مبذول نمیگردد، در حالیکه در جهان متمدن، تجارت صرفاً از طریق بانکها و افتتاح لیتراف کریدت انجام میگردد و نه تنها بانکها پروسه داد و ستد و نقل و انتقال پول را با خارج تحت کنترل جدی دارند بلکه حجم صادرات و واردات به تفکیک ترکیب و ممالک شریک در تجارت نیز میتواند از این طریق مشخص و معلوم گردد. اما در افغانستان چنین نیست زیرا یکتعداد زیادی از تاجران بعوض اینکه تجارت خویش را از طریق بانکها سازمان دهند، امور تجارت خویش را از طریق انتقال پول نقد در بچچه ها و یا بکس ها که در گذشته های دور به آن همیان زر میگفتند و همچنان بواسطه صرافان انجام میدهند. حتی آنها توانسته اند با یکتعداد زیادی از کشورها بویژه ممالک آسیائی راه را از طریق پرداخت پول نقد بچچه ئی یا

بکسی و یا هم صرافان باز نموده و تجارت را در سایه انجام دهند که وسیله مهم پول شوئی و سفید سازی پول های سیاه جنگ سالاران، مافیای اقتصادی، مواد مخدره و پول های بادآورده و رشوت و فساد شامل آن میباشد. در واقع تاجران افغانستان تاجران و شرکتهای کشور های دیگر بخصوص آسیای میانه، روسیه، اوکراین و بیله روس را نیز بد آموز نموده اند که در نتیجه آنها ترجیح میدهند پول نقد بچغه ئی را در معاملات خود داشته باشند تا لیتراف کریدت که این عمل در نفس خود نوع فسادبست که افغانها آنرا ترویج نموده اند. معهذا چون بسیاری اقلام وارداتی از طریق افتتاح لیتراف کریدت در بانکها وارد کشور نمیکردند فساد گسترده را در بخش محصول گمرکات و هم پرداخت مالیه به دولت بوجود آورده است. درین قسمت سکتور خصوصی (یک بخش بزرگ آن) بخاطر منافع خود حاضر نیست با دولت همکاری نموده و در رسمی ساختن تجارت و با استفاده از خدمات بانکی گامهای مؤثر بردارد و با ارائه دلایل غیر موجه توانسته اند دولت های افغانستان را فریب داده منافع خود را تأمین نمایند و دولت نیز موضوع را نادیده می انگارد.

درین دوره نیز اقلام عمده صادراتی را کالاهای عنعنوی افغانی از قبیل میوه جات خشک و تازه، نباتات طبی، حبوبات تیلدار، محصولات حیوانی، سنگهای قیمتی و صنایع دستی بخصوص قالین و گلیم تشکیل میداد. با وصف تلاشهای پراکنده و پلان نا شده که طی سالهای تحت ارزیابی صورت گرفته است هنوز هم منابع و چشمه های صادرات که حدود بیست سال قبل بنابر عوامل معلوم تخریب گردیده، نتوانسته است احیا گردد، اما بطور ضمنی میتوان از استخراج و صدور سنگ مرمر و رخام و ذغال سنگ، صدور مجدد پخته که در صفحات شمال کشور و هلمند زرع میگردد، احیای قسمی باغهای سیتروس و زیتون در ننگرهار، اخذ رویالیتی و مجاز ساختن صدور بخشی از سنگهای قیمتی از طرف وزارت معادن و پترولیم، کشت و صدور زعفران و غیره نامبرد که این اقدامات به هیچوجه نتوانسته و نمیتواند به تحکیم و توسعه منابع مهم تأمین صادرات مبدل گردیده و پشتیبانه قوی آنرا تشکیل دهد. از جانب دیگر این نکته را نیز نباید فراموش کرد که از امکانات و ظرفیت های موجود منابع تأمین صادرات نمیتوان توسعه و رشد صادرات رابه حساب هندسی و معادل

رشد واردات را انتظارداشت، به دلیل اینکه در قدم اول ظرفیت های مجموعی منابع صادرات، کشور در امکانات محدود موجود نهفته است، و درگام دوم تضمینی در ثبات تهیه و تولید اقلام صادراتی در سکتور زراعت و بازارهای دایمی برای صنایع دستی وجود ندارد، زیرا عمدتاً حاصلات زراعتی حتی باوجود اتخاذ تدابیر سکتوری جهت بهبود محصولات، اندازه و کمیت حاصلات درگرو طبیعت است و حاصلات آن متناسب به مهربان بودن طبیعت گاهی ارتقاء یافته و زمانی کاهش می یابد. از طرفی صنایع دستی از جمله نیازهای ضروری نبوده، و هم هنگام بروز رکود اقتصادی، از وضع عمومی اقتصادی جهان متأثر میگردد. تولیدات صنایع دستی مانند سایر کالاها بنابر تقاضای مارکیت عرضه شده و به همین علت نمیتواند از جمله کالاهای مطمئن و دایمی صادراتی باشد. به عنوان مثال میتوان ازقالین افغانی نامبرد، چنانچه بحران اخیر (طی سالهای ۱۳۹۲-۱۳۸۸) اقتصادی جهان صدمه بزرگی برصادرات این گروپ از اقلام صادراتی بجا گذاشت. این دو گروپ مهم اقلام صادراتی در حالیکه بطور عادی سهم خوبی در صادرات دارند اما رشد دایمی و دوامدار آن بنابر عوامل یادشده تحت سؤال است. ازجانب دیگر از قدیم الایام به اینطرف تاجران افغان بیشتر به واردات و سرعت سیالیت سرمایه خویش علاقمندند که سرمایه گذاری یا تجارت شان زودتر به ثمر رسیده و سرمایه شان با سرعت، دوباره به دوران انداخته شود، بنابراین، مزید بر حصول مفاد از انجام معاملات تجارت وارداتی شان، یکنوع اطمینان خاطر هم از مصئونیت سرمایه خویش دارند و با تأسف بدون نیاز جدی و احساس ضرورت و یا مفاد قانع کننده پیشبینی شده، آنها علاقه زیادی به تجارت صادراتی و سرمایه گذاری صنعتی از خود نشان نمیدهند که این خود میتواند عامل مهم عدم رشد صادرات و توسعه سرمایه گذاری در سکتور صنعت و معادن و غیره باشد، چنانچه بنابر همین علت بود که در دوره چهارم تاریخ تجارت افغانستان یا دوره نهضت تجارتنی(در تاریخ تجارت افغانستان در زمینه توضیحات کامل ارائه نموده ام) که مرحوم عبدالمجید زابلی متشبت، تاجر، سیاستمدار، و سازمانده نخبه در رأس امور قرار داشت(وزیر اقتصاد، رئیس شرکت سهامی و رئیس بانک ملی بود)، دولت در پهلوی اعطای امتیازات به تاجران

از آنها تعهد اخذ نموده بود تا راه صدور ارقام بیشتر صادراتی را باز نمایند که نتایج مطلوب از آن بدست آمد. اما در شرایطی که بعد از سال ۱۳۸۱ نظام اقتصاد بازار در افغانستان اساس قانونی یافت بود، چنین اقدامات جدی و هدفمند صورت نگرفت. ضمناً باید یاد آور شد که هرگاه همه اشخاصیکه در تجارت افغانستان مصروف اند صرفاً به واردات بپردازند، درینصورت کارتجارت صادراتی وهم سرمایه گذاری در سایر سکتورهای اقتصادی که در رشد اقتصاد کشور تاثیر عمیق و بنیادی داشته و فرصت های کاری را بوجود می آورد، صدمه بزرگ و نابخشودنی وارد مینماید. ادامه دارد